

تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» به تمثیل اندام‌وارگی

غرب خود را «مغز» و آسیای نفتی را «قلب» زمین می‌داند



تحلیل

دکتر حسین علی‌رضانی

انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی عصر خود را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید، قدرت، تقابل دو گانه جدید «اسلام و استکبار» پدید به چرسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزاد‌یخواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بیدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله انقلاب، بر عون‌های در بستر راحت آرامیده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه این ملت و رهبری آسمانی تا بید شده امام عظیم‌الشان‌ما، تآب آوردن در برابر آن همه قصومت و شقاوت و توطنه و خیانت، امکان پذیر نمی‌شد.

- ریشه تقابل انقلاب و مغزافزار جهان**

در طبیعت برای کم‌رنگ کردن یک جریان غالب، کافی است یک جریان موازی در مقابل آن ایجاد شود. همین موضوع بر نظام‌های سیاسی حکمفرماست. جریان غالب در عصر جدید بر محور سلطه‌گری و نظریه مرکز پیرامون بنا شده است. مرکز که خود را دنیا و جهان برتر و دنیا و جهان‌های دیگر را بربر خطاب می‌کرد. دو جریان غالب شرق و غرب با دو رویکرد معرفتی مارکسیسم و لیبرالیسم بر نظام بین‌الملل سیطره داشتند. انقلاب اسلامی ایران جریان، روابط، قواعد و در کل معادلات حاکم را بر هم زد. ایران اسلامی به عنوان یک بازیگر اصلی در کانون معادلات بین‌المللی وارد عمل شد. خدای کوچک‌نده‌شده از عرصه زندگی اجتماعی – به معنای عام – دوباره روی زمین سکنی گزید. انقلاب اسلامی حضور دوباره دین و خدا را در جای جای زندگی انسان‌ها نوید می‌داد، اما انقلاب اسلامی در قلب زمین رخ نموده بود. سیستم مغزافزای جهان، تاب و تحمل چنین انقلاب و تفکری را نمی‌توانست پذیرا باشد. کلان سیستم جهان که به مثابه اندام فرض شده و برای هر یک از اعضا و جوارح نقش و کارکردی تعریف شده است، برای تبیین هرچه بهتر فراز بالا لازم است در یک تحلیل منطقی مورد بررسی قرار گیرد.

- پدیدارشناسی انقلاب به مثابه اندام‌واره**

پدیده‌ها عموماً از مجموعه‌ای از اجزا تشکیل یافته‌اند که به صورتی منطقی در ارتباط با یکدیگر می‌باشند. این پدیده‌ها از مجموعه اجزای درونی که سیستم درونی نامیده می‌شوند به صورت تعامل و همان پدیده‌ها و سیستم‌های بیرونی و در نهایت هسته

دارد. حال اگر یکی از اجزا، کم‌کاری کرده یا کار خود را به درستی انجام ندهد، اجزایی که دریافت اطلاعات نمی‌کنند فاقد حس شده و نسبت به پدیده‌های درونی بی‌رونی واکنش نشان نمی‌دهند.

در این خصوصی رشته‌های عصبی که نقش واسط دریافت اطلاعات تا انتشار آن به وسیله گروه‌های عصبی را دنبال می‌کنند اگر دچار اشکال شوند به بی‌حسی موضعی منجر می‌شوند و در نهایت اگر خود هسته سیستم یعنی مغز دچار مشکل شود انسان در کل ابزار درک را از دست می‌دهد. انسانی که سیستم مغزی سالمی نداشته باشد، نسبت به تعیین میزان‌ها و روابط بین اجزای سیستم‌های بیرونی تشویش‌خیزی را نداشته، به بی‌نظمی و آشوب میل پیدا می‌کند.

از دیگر سو فردی که در سیستم تولید و توزیع انرژی مشکلی یابد، در اجزایی که انرژی دریافت نمی‌کنند دچار رخوت و سردی می‌شوند و اگر رگ‌ها هم قابل تشخیص است، اجزای از بدن که حد، وظیفه و نقش آنها تولید و توزیع انرژی هستند، مانند سیستم گوارشی و اجزای سوخت و ساز بدن و قلب که به عنوان هسته مرکزی تولید انرژی در بدن انسان عمل می‌کند.

این کلان‌سیستم درون بدن انسان نخاع و گروه‌های شریان‌های انتقالی به توزیع انرژی در تمام اجزای بدن می‌نماید. کلان سیستم دیگری به نام تولید اطلاعات وجود دارد که نقش اصلی را مغز به عنوان هسته مرکزی در بدن انسان ایفا می‌کند.

نقش اصلی این سامانه تحلیل و بررسی اطلاعات دریافتی از اجزای درونی و بیرونی سیستم است. این هسته مرکزی ضمن تولید اطلاعات به توزیع آن از طریق ساقه عصبی یعنی نخاع و گروه‌های عصبی تا جزئی‌ترین نقطه انجام هدایت می‌کند. حسگرها نقش جمع‌آوری اطلاعات را داشته و سعی می‌کنند نسبت به اجزای درونی و سیستم‌های بیرونی که در تعامل هستند به دریافت اطلاعات دقیق و به موقع و صحیح دست یابند و آن را به هسته مرکزی انتقال دهند تا عمل پردازش در کسری از ثانیه صورت گرفته و دستوره‌های لازم برای عکس‌العمل سریع به اجزای مبتلا به را صادر نماید.

این دو کلان سیستم با تعیین حدود مشخص شده که نقش‌هایی را طبق طبیعت، حکمت‌بالفه حضرت حق و فطرت درونی اجزا تعریف شده است در تعامل یکدیگر قرار دارند. رابطه این دو که به صورت تعامل و با بالا به پایین است به نحوی تعریف می‌شود که مغز تمام اجزای درونی را در جمع‌آوری و تصمیم و در نهایت رسیدن به رفتار و کنش و واکنش هدایت می‌کند. از آن سو سیستم تولید و توزیع انرژی که همان قلب است، وظیفه ایجاد توان و انرژی لازم برای حرکت را بر عهده



اندیشه

به همراه داشت تا جایی که برخی گمان کردند، لیبرالیسم برخاسته از مدرنیته، آخرین راه‌حل بشر است اما گذشتت زمان نشان داد انرژی حاصل از تمدن غرب صرفاً یک لایه پوشالی است و عمقی که بتواند سراسر اندام جهان را با خون خود پمپاژ کند، دارا نیست. نشاط‌های صوری و ضدفطری حاصل از غلبه شهوات که غرب شریان قلب و هیجان دنیا را با آن بالا برد، اکنون رفته رفته رنگ باخته‌ه و به زعم علمای همان قوم، مردم خسته از باحی‌گری، دست به سویی دراز می‌کنند تا بلکه خونی جدید در کالبد نیمه‌جانشان تزریق شود.

این عصر به اعتقاد ما دورانی است که رهبر انقلاب از آن به عنوان پیچ تاریخی یاد می‌کنند؛ دورانی که این بار درست برخلاف گذشته؛ عقل و قلب زمین؛ سیستم فکری و انرژی زمین در یک نقطه تمرکز می‌کنند و می‌توان منظر بود یک همراستایی میان سیستم شبکه عصبی و انرژی صورت گیرد.

طبیعتاً غرب این را نمی‌خواهد و از هیچ تلاشی برای جلوگیری از این رؤیا فروگذار نخواهد کرد. کل آن که به قیمت از بین رفتن قلب و به تبع آن کل اندام‌های بدن تمام شود.

- بازگشت انسان در عصر خسران**

در این عصر انسان در خسران به سر می‌برد؛ خسراتی که از منیت و زیاده‌خواهی‌های بی‌حد و حصر برآمده است. نتیجه خودخواهی چیزی جز تعرض، تعدی و تجاوز به حقوق اولیه انسان‌های دیگر نخواهد بود. انسان‌هایی که افسار وجودی و خواسته‌ها و امیالشان را در اختیار نفس متکثر و زیاده‌خواه قرار داده‌اند، بناچار محکوم به ظلم بر خود و دیگران خواهند بود. انسان‌های عصر حاضر که از ثقل عدالت‌رها شده و در مدار آشوب‌زده خواسته‌های نفسانی سرگردان هستند از وحدت فطری به کثرت طبیعی مایل شده‌اند؛ بنابراین منفعت‌طلبی اصل اساسی تمام معادلات بشری خواهد بود. نسبت‌سنجی‌ها نه بر اساس قانون، عدالت، حق، تکلیف یا شرع که بر اساس منیت و نفسانیت‌ها شکل می‌گیرد. جریان حرکت انسان‌ها در عصر حاضر خلاف حکمت خلقت و فطرت و بر پایه خود بدبنیاد با نقش‌آفرینی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اقتصادی به کسب ماده خام، تولید، حفظ و توزیع انرژی می‌پردازد.

در سطحی فراتر و از سطح داخل یک کشور به تحلیل سیستم اندام‌واره‌ها به سمت روابط بین‌الملل و کلان سیستم جهانی خواهیم رسید. غرب خود را در این سیستم به عنوان تولیدکننده اطلاعات و هژمونی غالب فکری و اطلاعاتی و قوه قاهره (مغز زمین) فرض نموده و خاورمیانه (آسیای غربی) را به عنوان قلب زمین که در حال پمپاژ خون نفت در شریان‌های اقتصادی عمل می‌کند در کلان سیستم جهانی تعریف و ترسیم نقش کرده است.

قلبی که برای همپاژ دائمی و انتقال انرژی نفت یک لحظه هم نباید از ضربه زدن خالی شود؛ چرا که طبق نگاه اندام‌واره‌ای باید سیستم قلبی در حال ضربه زدن و کوبه باشد تا دچار سکنه نشود. برای این منظور راهبرد کلان غرب نیز در این منطقه برای جریان انرژی، ایجاد اختلاف در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف قومی، نژادی، مرزی، سرزمینی، زبانی، مذهبی، دینی و… بوده تا در اثر این اختلاف و ایجاد رابطه دیالکتیکی حاصل از آن، حرکت و ضربه‌ان قلبی شکل گیرد بنابراین ارمنان این

تعریف از منطقه آسیای غربی چیزی جز بی‌ثباتی دائم نخواهد بود.

با کمی دقت در این خصوص وقتی تولید اطلاعات در کلان سیستم سیاسی غرب یعنی مغز جهان صورت می‌گیرد، ابزار واسطی یا همان گروه‌ها و شریان‌های عصبی انتقال‌دهنده چیز جز ماهواره، فناوری اطلاعات و فضای مجازی نخواهد بود.

تحلیلی که می‌توان در این حوزه داشت آن است که انقلاب اسلامی ایران در برابر کلان سیستم تولید اطلاعات، آن هم در محیط قلب زمین، مدعی نقش تولید مبانی اسلامی را دارد و بازخوردی که سیستم محیطی به این نقش می‌دهد قطعاً منفی خواهد بود. نتیجه اینکه، این انقلاب باید به استجابه برسد و نقش خود را انجام دهد؛ یعنی برای اینکه جزء ماهواره، فناوری اطلاعات جایگزین مناسبی را در سطح منطقه به عنوان زاندام معرفی کند.

رویکردهای چندگانه‌ای که در سیاست حاکم امریکا و غرب به ایران در سیستم انرژی و اطلاعات داشتند همچون متخصصان مغز و اعصاب است که در برابر غذای سرطانی –به زعم آنها– به نام ایران و انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند و باید برای درمان آن چاره‌ای بیندیشند. از نگاه آنها جریان تفکر انقلاب اسلامی در چهار راهبرد اصلی درمانی باید قرار گیرد، همان برخوردی که یک متخصص در برابر بیماری سرطانی دارد مانند دارودرمانی، شیمی درمانی، پرتو درمانی و در نهایت جراحی سیستمی که با کمی دقت پس

از انقلاب و فسزاق و نشیب‌های آن می‌توان در سیر دولت‌ها و جریان‌های سیاسی این راهبردها را رد کرد. آخرین راهبرد غرب علیه انقلاب اسلامی جراحی یا همان حذف فیزیکی خواهد بود که سعی در معدوم کردن این اندیشه‌با حذف سلول‌هایی که نقش حاملان اندیشه‌های آن را دارند، امکان‌پذیر است. این داستان ادامه خواهد داشت تا زمانی که حق، تام و تمام خود را نمایان سازد.

مغز نمی‌تواند علیه قلب و کارکرد آن شورش و آن را حذف کند، بلکه در بهترین حالت باید بکوشد تا نبض انرژی جهان را به دست بگیرد و تمرکزی میان «هارت لند» و «مایندلند» در یک نقطه ایجاد کند.

تقارن موقعیت قلب و مغز زمین موضوعی دور از ذهن نیست و اتفاقاً مدرنیته در ابتدای ورود و هژمونی، با انرژی و حیاتی که به عالم تزریق کرد؛ نشاطی فراوان

اسلام از لایه باوری، ارزشی، هنجاری، ساختاری، قوانین و… گرفته تا سبک و سیاق زندگی، کاملاً در مقابل و رو در روی غرب قرار دارد.

انقلاب امری زنده و پویا تا زمان ظهور بقیه‌الله‌الاعظم خواهد بود. زمینه‌سازی ظهور جز در سایه‌سار انقلابی‌گری حاصل نمی‌شود. انقلابی‌گری را با هیچ محافظه‌کاری و مصلحت‌اندیشی سنخیتی نیست. دشمن قسم‌خورده با اغواگری دائمی، سوار بر آسیب نفسانیت مسئولان، ارگان نظام را که باید تحت لوی وحدت و ولایت ششکلی متحد به خود می‌گرفت، متکثر کرده و راهبری واحد هسته عقلانیت ولایت را بسا راه‌اندازی جریان‌های هوس آلود موازی به کثرت تصمیم‌گیری رسانده است. شیطان بزرگ برای رسیدن به هدف خود بر اصل «اختلاف» نظر داشته و در مقابل هرگونه وحدتی می‌ایستد. با ایجاد جریان نفسانی منیت و سهم‌خواهی اجزای سیستم به دنبال تجزیه کردن آنها برآمده و اجزا را نه در تعامل با یکدیگر که در تقابل هم قرار می‌دهد. چند صدایی و دوقطبی شدن نتیجه این فرآیند خواهد بود و با ظهور جریان‌های موازی باید منظر تکثیر قدرت در سطح به جای تمرکز در ارتفاع و عمق بود. کند شدن جریان انقلاب برآیند شمشت آرا

و عدم همراستایی انرژی اجزای سیستمی، به جای تراکمی که انفجار عظیمی را ایجاد کند، موجب خودخوری سیستمی و از بین بردن توان درونی خواهد شد. تدبیر داهیهانه رهبر انقلاب با نگاه به توان درون و قدرت درون‌زانشان از عاقبت‌اندیشی و آینده پیش رو دارد.

- شیطان، شکست خورده قطعی دسیسه علیه انقلاب**

شیطان هیچ‌گاه قابل اطمینان نیست. او برای بقا و دوام خود نیاز به جهل عوام و پرده‌دری خواص دارد. عوام با حماقت و بلاغت خود و خواص با اشراف بر علم بازی قدرت قادر خواهند بود شیطان را در این مسیر یاری رسانده و کمر نظام را بشکنند. لبلهان برای کسب ثروت و رفاه و خواص برای کسب قدرت در مقابل جریان انقلاب اسلامی قرار گرفته و آن را از مسیر اصلی خود منحرف می‌کنند و موجب دگردیسی در ماهیت آن می‌شوند. قاعده‌ای کلسی در اینجا شکل می‌گیرد و می‌توان در قالب جملات شرطیه آورد: «اگر لبلهان در برابر فشار اقتصادی قرار گیرند آنگاه از اصول و ارزش‌ها عقب‌نشینی کرده و اگر هتاکان قدر نشان به خطر افتند، آنگاه اصول و ارزش‌ها را فدای مقام و منصب خود



می‌کنند.»

شیطان بزرگ امریکا و آبادی او در غرب پس از پیروزی انقلاب دست به هر کار و دسیسه‌ای می‌زند. آنها برای تغییر رفتار نظام از هر راهبردی بهره می‌جویند. راهبردهایی که به مرور می‌توانند رویکرد انقلابی سیستم را از درون تغییر دهد و ضمن جابه‌جایی ارزش‌ها موجب شیوع بیماری تساهل و تسامح در برخورد با شیطان و شیطنت‌هایشان شود. فشار بیرونی در سیستمی که دارای انسجام نباشد، منتج به شکاف و شکست درونی خواهد شد. ایجاد شکاف همان هدف غایی امریکا و یاراتش در درون نظام بوده و هست.

انقلاب اسلامی، ثبات سیستمی را بر هم زده و غرب و شرق را در برابر آن به عکس‌العمل وا داشت. ایران اسلامی پس از گذشت ۴۰ سال، مقتدرانه به راه خود ادامه می‌دهد. ایمان قلبی مردم و عمل صالح آنها دو مؤلفه اصلی در ایجاد، تثبیت و دوام انقلاب بوده و است. در این بین بالا بردن آستانه تحمل مردم دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ بدین معنی که مردم ایران با قرار گرفتن در شرایط مختلف سخت، خودساخته شده و اراده آنان برای رسیدن به اهداف والای انسانی، قوی تر خواهد شد. تمرین و ممارستی که ملت شریف ایران در انقلاب، بحران ، جنگ تحمیلی و… انجام داده‌اند قدرت جسمی و توان جوارح آنان را بالا برده است. از دهه ۷۰ دشمین پس از نامیدی در عرصه حذف فیزیکی و کالبدی جریان انقلاب اسلامی، رو به سوی قلب و عقل آن آورده و جریان جنگ نرم را راه‌اندازی کرده است.

از منظر رهبر انقلاب، انقلاب در برابر همه این تهاجم‌ها و تلاطم‌ها ایستاده و هر چند در ظاهر عده، توان و تجهیزات جریان انقلاب محدود است، با امام‌ادداهای غیبی و نصرت پاهی همیشه حاضر، ایمن خواهد بود. الاِنَّ حَقْفَ الله عُنْكَمْ وَ عَلِمْ اَنْ فِيْكُمْ ضَعْفًا ﴿۱﴾ فَاِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنَّةٌ ضَايِرَةٌ يَغْلِبُوْا بَآئِيْنَٓ ﴿۲﴾ وَاِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ اَلْفٌ يَغْلِبُوْا اَلْفَيْنِ بِاِذْنِ الله ﴿۳﴾ وَااللهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ (نفال آیه ۶۶)



مردم دارای جایگاه ویژه‌ای هستند؛ بدین معنی که مردم ایران با قرار گرفتن در شرایط مختلف سخت، خودساخته شده و اراده آنان برای رسیدن به اهداف والای انسانی، قوی تر خواهد شد. تمرین و ممارستی در مقابل شیطان در داشتن نار مسموم نسبت به دارایی آدم، آغاز شده و تا قیامت ادامه خواهد داشت.

درندگی نادره. ظهور و بروز این ددمنشی سنتی دربرینه در بعد نفسانی از غرور شیطان در داشتن نار مسموم نسبت به دارایی آدم، آغاز شده و تا قیامت ادامه خواهد داشت. نماد و نمود شیطان و منیت در عصر خسران انسان‌ها، امریکای سلطه‌گر با رویکرد طبیعی و حیوانی است. شیطان بزرگ برای شیوع فرهنگ مادی از هر حربه‌ای بهره می‌جوید. حربه‌های این شیطان در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، اطلاعاتی، زیستی و حتی علمی چه به صورت مجزا و چه به صورت ترکیبی و هوشمند علیه هر کشوری که «با او نباشد» به کار گرفته می‌شود. او خود را قدرت بلامنازع و برتر در نظام بین‌الملل تعریف می‌کند و در برابر این برتری جویی هیچ کشوری را یاری

تقابل با آن نیست، مگر کشوری که داعیه‌دار حکومت و نظامی است که خلاف نگاه مادی و حیوانی او عمل کند. ایران که در جشن ۴۰ سالگی انقلاب پرشکوه اسلامی قرار دارد در برابر جریان غالب اباحی‌گری با شعار رعایت «حدود الهی» قد علم کرده و حکومت و نظامی را با محوریت ولایت فقیه تشکیل داده است. فرهنگ